

## تأثیر اندیشه‌های کلامی معتزله بر شیعه

محمد طالعی اردکانی\*

### چکیده

مکتب معتزله یکی از جریان‌های کلامی اسلام بود که در نیمه دوم قرن اول هجری در منطقه بصره شکل گرفت. پیروان این جریان مدافع کارکرد عقل در مباحث اعتقادی بودند و اگرچه به یک سری اصول مشترک معتقد بودند اما در تفسیر اصول اعتقادی، دیدگاه‌های مختلفی داشتند که همین امر به ایجاد شاخه‌های متنوع اعتزالی در مکتب بصره انجامید. این جریان به مدت یک قرن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، زمینه ساز تحولات تأثیر گذار بود و در فاصله سالهای ۱۹۸ق تا ۲۳۲ق، از زمان حکومت مأمون تا پایان حکومت واثق، به اوج پیشرفت خود رسید اما در قرن سوم هجری، رونق خود را از دست داد و از پیشرفت باز ماند.

گفته می‌شود که شیعه در مسائل کلامی به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های معتزله بوده و از خود استقلالی نداشته است اما با مطالعه و بررسی دقیق معلوم می‌شود که نه تنها چنین نیست، بلکه عکس آن درست است، و معتزله تحت تأثیر افکار شیعی قرار گرفته‌اند. نخست ضمن پرداخت به سیر تاریخی بحث، به آرا و انظار برخی از متفکران مسلمان اعم از معتزله و امامیه اشاره خواهد شد. سپس بیان می‌شود که شیعه چگونه به صورت یک گرایش مستقل، از همان نخستین سال به وجود آمدن معتزله، از جهات گوناگون در برابر آنها صف آرای کرده است و به نظر می‌رسد که شکست‌های معتزله در همین مرحله، زمینه ساز طرح تهمت یاده شده به شیعه است و در ادامه بحث شواهدی ارائه می‌شود و اثبات می‌کند معتزله تحت تأثیر شیعه قرار گرفته‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** امامیه، معتزله، اعتزال، عدلیه.

---

\* دانش پژوه سطح سه رشته شیعه شناسی موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.

## مقدمه

معتزله از جریان‌های اصلی کلامی در میان اهل سنت است. ایشان بر خلاف اهل حدیث که انبوه حدیث‌های اصیل و جعلی پیامبر و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می‌دانستند و گاهی نظرات فلاسفه را با دین مخلوط می‌ساختند. بعدها اشاعره برخاستند و جانشین اهل حدیث شدند. اشاعره را می‌توان جمع میان معتزله و اهل حدیث دانست ولی آن‌ها نیز عقاید معتزله را مردود می‌دانستند.

تأکید معتزله بر عقل آن چنان جدی بود که بر خلاف بسیاری از فقها که حدیث را مطلق می‌دانستند آنان اعتقاد داشتند که در تعارض حدیث با عقل، عقل مقدم است. به علاوه و باز بر خلاف نظر بسیاری از علما، اعمال و احادیث صحابه را مطلق و لازم‌الاجرا نمی‌دانستند اما اساسی‌ترین و در عین حال بحث برانگیزترین موضع‌گیری معتزله در بحث پیچیده‌ی مخلوق یا غیر مخلوق بودن قرآن پیش‌آمد.

کلام امامیه، از مذاهب کلامی اسلام است که به اثبات، تبیین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی به روش اهل بیت علیهم‌السلام و شاگردان برجسته آنها می‌پردازد و در آن بر کاربرد عقل و نقل در مسائل اعتقادی تأکید می‌گردد. کلام امامیه در برابر کلام معتزله، اشاعره و ماتریدیه قرار دارد و عمده تفاوت آن با دیگر مکاتب کلامی در روش و مسائل مربوط به امامت است.

کلام شیعی، در دوره حضور امامان علیهم‌السلام، صبغه عقلی-نقلی داشت. پس از آن؛ نص‌گرایی، عقل‌گرایی و خردگرایی فلسفی رویکردهای متکلمان شیعی در مباحث کلامی بوده است که این خود سیر تحول کلام شیعی را از آغاز دوره غیبت کبری نشان می‌دهد. شیخ صدوق، شیخ مفید و خواجه نصیر الدین طوسی به ترتیب از بنیانگذاران و شخصیت‌های برجسته نص‌گرایی، عقل‌گرایی و خردگرایی فلسفی بوده‌اند.



بررسی منابع به جا مانده از دوران صدر اسلام نشان می‌دهد نخستین فردی که سؤالات و شبهات را پاسخ داد، امام علی علیه السلام بود و اصحاب و هواداران وی نیز از آرا و نظریات کلامی او پیروی کرده‌اند. پس از امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و پس از آنان امام سجاد علیه السلام و دیگر امامان شیعه، هر یک در عصر امامت خود به عنوان آموزگاران معصوم، پرچمدار جهاد کلامی و مدافع عقاید راستین اسلامی بوده و اصحاب و شاگردانی را در این راه تربیت نموده‌اند.

بنابراین مذهب و کلام شیعی بر همه مذاهب کلام اسلامی از نظر تاریخی مقدم است و حتی قبل از آنکه «قدریه» ظهور کنند (نیمه دوم قرن اول هجری) و قبل از آنکه معتزله پدید آیند (اوایل قرن دوم هجری) و به انگیزه دفاع از توحید و عدل الهی با تشبیه گرایان و جبرگرایان به مبارزه برخیزند، پیشوایان کلام امامیه این راه را پیموده و با دلایل محکم عقلی خود، پایه‌های توحید و عدل را تحکیم نمودند و به این خاطر از عدل و توحید به عنوان دو اندیشه علوی یاد کرده‌اند (العدل و التوحید علویان)<sup>۱</sup>.

سه مکتب فکری کلامی جهان اسلام، امامیه، معتزله و اشاعره در برخی مسائل هم رأی و هم سو هستند، در برخی دیگر با یکی یا هر دو مکتب دیگر اختلاف دارند. کلام شیعه، هم بر دو مکتب دیگر تأثیر گذارده و هم از آنان تأثیر پذیرفته است اما در عین حال کلام شیعه هویت مستقل خود را حفظ نموده و رویکرد کلی آن تحت تأثیر مکتب دیگر، تغییر نکرده است.

هم آهنگی معتزله با شیعه در برخی مسائل کلامی مانند عینیت صفات با ذات، مخلوق بودن قرآن، انکار کلام نفسی، انکار رؤیت بصری خداوند، حسن و قبح عقلی، قدرت و اختیار انسان، سبب شده است که برخی مستشرقان و

۱. ر.ک، علامه طباطبایی. تعالیم اسلام، ص ۵۱

نویسندگان مسلمان، گمان کنند که شیعه در آرای کلامی خود از مکتب معتزله متأثر بوده است اما این نظریه از سوی بسیاری از پژوهشگران شیعی رد شده است.

### معتزله و شکل گیری آن

معتزله، فرقه‌ای اسلامی است که در اواخر عصراموی به وجود آمد و در عصر عباسیان شکوفا شد. این فرقه به خاطر تأثیرپذیری از نظریه‌های فلسفه ای وارداتی، برای فهم عقیده اسلامی تنها بر عقل تکیه می‌کند و همین امر منجر به انحرافش از عقیده اهل سنت و جماعت گردید. نام‌های مختلفی مانند معتزله، قدریه، عدلیه، اهل عدل و توحید، مقتصد و وعیدیه بر این فرقه نهاده‌اند.

### علل پیدایش معتزله

دیدگاه اول: اعتزال، در نتیجه بحث و گفتگو در مسائل پیچیده دینی مانند چگونگی حکم مرتکب گناهان کبیره، پدید آمد و آیا بنده توانایی بر انجام کارش را دارد یا نه؟ صاحبان این نظریه معتقدند که نام معتزله به چند دلیل زیر بر آنان نهاده شده است:

- ۱- آنان با گفتن «منزلی میان دو منزلت» از مسلمانان کناره گرفتند.
- ۲- آن‌ها به معتزله شهرت یافتند، پس از این که «واصل بن عطاء» حلقه درس حسن بصری را ترک کرد و حلقه درس مخصوصی با شعار «منزلی بین دو منزلت» را تشکیل داد؛ از این رو شیخ حسن بصری گفت: واصل از ما کناره گرفت.
- ۳- آنان به وجوب کناره گرفتن از مرتکب گناهان کبیره و قطع رابطه با او باور داشتند.

دیدگاه دوم: اعتزال و کناره گیری با یک انگیزه سیاسی بوجود آمد، زیرا معتزله از پیروان حضرت علی علیه السلام بودند و از امام حسن علیه السلام دوری گزیدند؛

هنگامی که به نفع معاویه کناره گیری نمود یا این که آنان میان پیروان علی علیه السلام و معاویه موضعی بی طرفانه داشتند و از این گروه دوری گزیدند. اندیشمندان معتزله را می توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱. پیشوایان صاحب نظر، ۲. دانشمندان مبین مکتب.

گروه نخست، در عین اعتقاد به اصول پنجگانه معتزله، خود در برخی از مسائل صاحب نظر بوده و اصل یا اصولی را در مذهب مطرح کرده‌اند. گروه دوم، افراد مستعد و با فضیلتی بودند که به تبیین مکتب اعتزال پرداختند، بدون اینکه اصل و یا اصولی را به صورت چشمگیر پی ریزی کنند.

### اندیشمندان بزرگ معتزله

۱- أبو الهذیل حمدان بن الهذیل العلاف (۱۳۵ - ۲۲۶ هـ): او غلام عبدالقیس و شیخ معتزله و اهل مناظره بود. اعتزال را از عثمان بن خالد طویل، شاگرد واصل بن عطاء یاد گرفت. کتاب‌های زیادی از فلاسفه را مطالعه نمود و سخنانشان را با کلام معتزله در هم آمیخت و از ارسطو و انباده‌های فیلسوفان یونان تأثیر پذیرفت. وی می گوید: «خدا دانا و توانا است و دانایی و توانایی او ذاتی است...»<sup>۱</sup> این گروه، هذیلیه نامیده می شود.<sup>۲</sup>

۲- ابراهیم بن یسار بن هانی النظام (متوفای سال ۲۳۱ هـ): وی در اصل بر آیین برهمایی بود و مانند سایر معتزلیان از فلسفه یونانی تأثیر پذیرفت و بر این باور بود که متولدات (اصطلاحی کلامی به معنی پدید آوردن کاری به وسیله کاری دیگر) از افعال خدای متعال است. این گروه نظامیه نامیده می شود.<sup>۳</sup>

۱. عبدالقاهر البغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۶.

۲. ابن ندیم، الفهرست: فن سوم از مقاله نخست، ص ۳۹.

۳. ابن ندیم، فن اول از مقاله ششم، ص ۲۰۵.

۳- بشر بن المعتمر (متوفای سال ۲۲۶ هـ): بشر نظریه تولد و افراط در آن را مطرح کرد و گفت: تمامی اعمال متولده در حوزه فعل انسان است؛ انسان، رنگ‌ها و طعم‌ها و دیدنی‌ها و بوها را پدید می‌آورد. این گروه بشریه نامیده می‌شود.

۴- معمر بن عباد السلمی (متوفای سال ۲۲۰ هـ): او از بزرگترین علمای قدریه است و در تحقیق و بررسی نظریه نفی صفات و نفی قدر، خیر و شر آن از جانب خدا، حیرت‌انگیز بود. پیروان این گروه، معمریه نامیده می‌شوند.

۵- عیسی بن صبیح با کنیه ابی موسی ملقب به مردار (متوفای سال ۲۲۶ هـ): او مشهور به راهب معتزله است. در تکفیر عموم امت و حتی برخی از معتزله افراط نمود. پیروان این فرقه، مرداریه نامیده شده‌اند.

۶- ثمامه بن أشرس النمیری (متوفای سال ۲۱۳ هـ): او در تدین ضعیف و عیاش و شهوت ران بود؛ با وجود این، اعتقاد داشت که هرگاه فاسق بدون توبه بمیرد در جهنم جاودان خواهد ماند. او معتقد به منزلتی بین دو منزلت بود. نمیری در زمان مأمون، معتصم و واثق، رهبری قدریه را برعهده داشت. گویند که او مأمون را فریفت و او را به اعتزال دعوت نمود. گروهش ثمامیه نامیده می‌شود.

۷- عمرو بن بحر: أبو عثمان الجاحظ (متوفای سال ۲۵۶ هـ) از نویسندگان بزرگ معتزله و کارشناسان کتاب‌های فلاسفه بود. به خاطر بلاغت در نگارش ادبی، توانست افکار اعتزالی خویش را در نوشته‌هایش مانند «البيان والتبيين» بگنجانند، آن گونه که سم در چربی نهان می‌شود. پیروانش را جاحظیه نامیده‌اند.

۸- أبو الحسین بن أبی عمر الخیاط (متوفای سال ۳۰۰ هـ): وی اهل بغداد بود و بدعتی که با آن شهرت یافت، این اعتقاد که معدوم، جسم است و شیء معدوم پیش از وجودش جسم است. این نظریه بیانگر قدیمی بودن عالم است و برخلاف عقیده تمام معتزله می‌باشد. پیروان این فرقه، خیاطیه نامیده می‌شوند.

۹- قاضی عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبارهمدانی (متوفای سال ۴۱۴ هـ): او از آخرین علمای معتزله و قاضی القضاات ری و از بزرگترین استادان معتزله در عصر خویش است. او تاریخ معتزله را نوشت و پایه‌ها و اصول فکری و عقیدتی آنان را وضع کرد.<sup>۱</sup>

۱۰- ابو هاشم جبایی: عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب، فرزند ابی علی جبایی در سال ۲۷۷ دیده به جهان گشود و در سال ۳۲۱ درگذشت. خطیب بغدادی می‌گوید: او شیخ معتزله و نویسنده کتاب‌هایی به روش اعتزال است، در پایان عمر در بغداد سکونت گزید.<sup>۲</sup>

ابن خلکان می‌نویسد: او خود متکلمی معروف و پدرش از بزرگان معتزله بودند و مقالاتی در مذهب اعتزال دارند و کتاب‌های کلامی با آرای این پدر و پسر مشحون است و عجیب اینکه او فرزندی داشت به نام ابو علی که فاقد دانش بود. روزی پسر بر «صاحب بن عباد» وارد شد، صاحب به فکر اینکه او نیز از پدر سهمی از علم و دانش به ارث برده است، از جای خود برخاست، او را کنار خود نشاند و به عنوان آزمون مطلبی را از او پرسید، او در پاسخ گفت: «نمی‌دانم نیمه از علم است». صاحب به رسم مطایبه گفت: فرزندم راست گفتی، ولی پدرت با نیمه دیگر پیشرفت کرد! (با دانش).<sup>۳</sup>

### مشایخ اعتزال بصره

۱- واصل بن عطا (م ۱۳۱ هـ)، ۲- عمرو بن عبید (م ۱۴۳ هـ)، ۳- ابو الهذیل علاف (م ۲۳۵ هـ)، ۴- ابراهیم بن سیار نظام (م ۲۳۱ هـ) ۵- علی الاسوار (م در حدود ۲۰۰ هـ)، ۶- معمر بن عباد سلمی (م ۲۱۵)، ۷- عباد بن سلیمان (م ۲۲۰)

۱. ابوبکر خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

۲. ابوبکر خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۵.

۳. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳ ص ۱۸۳.

ه)، ۸ - هشام فوطی (م ۲۴۶ ه)، ۹ - عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۶ ه)، ۱۰ - ابو یعقوب شحام (م ۲۳۰ ه)، ۱۱ - ابو علی جبایی (م ۳۰۳ ه)، ۱۲ - ابو هاشم جبایی (م ۳۲۱ ه)، ۱۳ - ابو عبد الله الحسینی بن علی بصری (م ۳۶۷ ه)، ۱۴ - ابو اسحاق بن عیاش (استاد قاضی)، ۱۵ - قاضی عبد الجبار (م ۴۱۵ ه).<sup>۱</sup>

### مشایخ اعتزال بغداد

۱- بشر بن معتمر (م ۲۱۰ ه)، ۲ - ثمامه بن اشرس (م ۲۳۴ ه)، ۳ - جعفر بن مبشر (م ۲۳۴ ه)، ۴ - جعفر بن حرب (م ۲۳۶ ه)، ۵ - احمد بن ابی دواد (م ۲۴۰ ه)، ۶ - محمد اسکافی (م ۲۴۰ ه)، ۷ - ابو الحسین خیاط (م ۳۱۱ ه)، ۸ - ابو القاسم بلخی کعبی (م ۳۱۷ ه).<sup>۲</sup>

### فرقه‌های منسوب به معتزله

۱- الحسینی، ۲- الواصلیه، ۳- هذیلیه، ۴- نظامیه، ۵- بشریه، ۶- الکعبیه، ۷- هشامیه، ۸- جبائیه، ۹- جاحظیه، ۱۰- معمریه، ۱۱- خیاطیه، ۱۲- مداریه، ۱۳- شمامیه، ۱۴- خابطیه، ۱۵- هاشمیه، ۱۶- اسکافی، ۱۷- اسواریه، ۱۸- جعفریه، ۱۹- حماریه، ۲۰- عمرویه.<sup>۳</sup>

### اصول عقاید معتزلیان

توحید: مراتبی دارد که عبارت است از:

- توحید ذاتی: مقصود آن است که خداوند شریک و همتایی ندارد.
- توحید صفاتی: یعنی صفات خداوند از نظر مفهوم متعددند ولی از حیث مصداق و واقعیت عینی، کثرت و تعددی در آنها نیست و همه عین یکدیگر و عین هم می‌باشند.

۱. ر. ک، القاضی، عبدالجبار، فصل الاعتزال و طبقات المعتزله.

۲. ر. ک، همان.

۳. عبدالقاهر البغدادی، الفرق بین الفرق، ج ۱، ص ۹۳.



• توحید افعالی: همه آثار و افعالی که در گستره آفرینش تحقق می‌یابد، به حول و قوه الهی است.

• توحید در عبادت: جز خدای یگانه، کسی شایسته پرستش نیست.

از اقسام یاد شده توحید صفاتی مورد تأکید معتزله قرار گرفته است. آنان هرگونه صفت زاید بر ذات را نفی می‌کنند. آنان معتقدند: خداوند به ذات خویش، عالم، قادر و حی است، نه به واسطه علم، قدرت و حیات که صفات قدیمه و معانی قائم به ذات او هستند. ناگفته نماند که دفاع از توحید صفاتی از ویژگی‌های معتزله نبود، بلکه پیش از آنان امامان شیعه آن را تبیین و تحکیم نموده و سخنان آنان، الهام بخش متکلمان امامیه و معتزله گشته است.

عدل: اشاعره معتقد بودند چون خدا انسان را آفریده، هرگونه که با وی برخورد کند عدل است. اگر همه را به دوزخ یا به بهشت بفرستد اشتباهی مرتکب نشده است؛ ولی معتزله می‌گفتند ستم و جور به خودی خود برای خداوند مناسب نیست و خدایی که حکیم است چنین کاری نمی‌کند و عدل به همان مفهومی که برای انسان است برای خدا هم هست. شیعه و معتزله عدل را قبول دارند.

وعده و وعید: از نظر معتزله، خدا در عمل به وعده و وعیدهایش صادق است. وعد به معنای نوید پاداش و وعید به معنای تهدید به کیفر است. معتزله می‌گویند همان گونه که خداوند در نویدها و پاداش‌ها به حکم ان الله لا یخلف المیعاد، خلف وعده نمی‌کند، بلکه محال است خلف وعده نماید درباره کفر نیز تخلف نمی‌کند. تمام وعیدهایی که در قرآن نسبت به فاسقان و تبهکاران آمده عملی می‌شود، مگر این که در دنیا توبه کنند. این نظریه مخالف دیدگاه مرجئه است که می‌گویند عفو الهی گسترده است و شامل معصیت‌کاران می‌شود. گروه‌های غیر معتزله مانند امامیه که قائل به حسن و قبح عقلی افعال هستند،



وفای به وعد را واجب اما وعید را غیر واجب می دانند، چون وعید حق خداوند بزرگ است و می تواند از حق خود درگذرد و آن عفو است. هر که را بخواهد عفو کند و هر که را بخواهد عقاب.

منزله بین المنزلتین: فرد مرتکب گناه کبیره نه کافر است و نه مؤمن بلکه فاسق و مستحق آتش جهنم است. آنان با این اصل باور خوارج و مرجئه را مردود می دانند، زیرا خوارج بر این باورند که ارتکاب گناه کبیره مساوی با کفر است و مرجئه می گفتند: اگر انسان از نظر عقیده و ایمان که امری قلبی است مسلمان باشد، چنانچه ایمان درست بود مانعی ندارد که انسان فاسد باشد. حاکم هر چند گناه کند بر مقام خویش - حکومت - باقی است و اطاعتش واجب و نماز پشت سر او صحیح است.

امر به معروف و نهی از منکر: معتزله وجوب امر به معروف و نهی از منکر را کفایی و مشروط به شرایطی می دانستند و شدیدترین مرتبه آن (قتال) را از شئون حکومت و وظایف رهبری اسلامی می دانستند. خوارج امر به معروف و نهی از منکر را مشروط به هیچ شرطی نمی دانستند، اما معتزله بر این باورند که شناخت معروف و منکر اختصاص به شرع ندارد، بلکه عقل نیز قادر است پاره‌ای از معروف‌ها و منکرات را درک کند و ثانیاً مشروط به وجود امام نیست، بلکه وظیفه عموم مسلمانان است.

### مهم‌ترین عقاید معتزله

**مخلوق بودن قرآن:** یکی از بحث برانگیزترین موضوعات در قرون اولیه اسلام، موضوع مخلوق یا غیرمخلوق بودن قرآن بود. بسیاری از علما معتقد بودند که قرآن در زمان پیامبر خلق نشده بلکه ذات آن ازلی بوده و همواره وجود داشته است.<sup>۱</sup> معتزله تأکید زیادی بر روی اصل توحید داشتند و چنین برداشتی از

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۶۷.

ذات قرآن را مغایر با توحید می دانستند؛ زیرا از دید آنان، اعتقاد به اینکه قرآن حادث نشده و از قدیم بوده ایجاب می کرد که در این صورت قرآن جزئی از ذات پروردگار باشد که چنین امری از دید معتزله شرک و حداقل مغایر با اصل توحید و ذات خداوند بود.

**مسئله جبر و اختیار:** معتزله قائل به آزادی و اختیار عمل انسان بودند. بحث جبر و اختیار قبل از معتزله به وجود آمده بود و قدریه قائل به اختیار و جبریه گرایش به جبر داشت. تمایل معتزله به اختیار باعث استحکام و متحول شدن این گرایش گردید. آنان در دفاع از اندیشه اختیار از مبانی فلسفی و منطق کلامی بهره می بردند؛ بنابراین اگرچه آنان وارثین قدریه بودند اما در پرورش استدلال و مبانی تفکراتشان، فراتر از قدریه رفتند. آنان معتقد بودند که اگر انسان در انجام اعمالش دارای اختیار نباشد و مرتکب گناهی شود و سپس به واسطه ارتکاب آن گناه، خداوند به او کیفر دهد، چنین امری با اصل عدل و عادل بودن خداوند مغایرت پیدا می کند، زیرا خداوند بنده اش را به واسطه عملی کیفر داده است که خود آن را می خواسته و اراده کرده است؛ بنابراین لازم است که درجه ای از آزادی و انتخاب برای انسان قائل شد به گونه ای که اعمال او را در نهایت ناشی از اراده و اختیار خود او دانست.

### کلام امامیه

نقطه آغاز پیدایش کلام امامیه به نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ باز می گردد؛ نخستین مسأله کلامی که در آن دوره میان مسلمانان مطرح شد، مسأله امامت و خلافت بود که دو نظریه کلی درباره آن ابراز گردید: یکی اینکه جانشین پیامبر از جانب خدا و توسط پیامبر ﷺ تعیین گردیده است و دیگری اینکه به انتخاب مسلمانان واگذار شده است.



امام علی علیه السلام<sup>۱</sup> و گروهی از بزرگان مهاجر و انصار، طرفدار نظریه نخست بودند که نام آنان، احتجاجات شان در کتب تاریخ و حدیث ضبط گردیده است. شیخ صدوق در کتاب خصال نام دوازده نفر را با احتجاجات آنان نقل کرده است. آنان در احتجاج خود به دو مطلب استناد نموده‌اند، یکی نص وارد از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری برتری امام علی علیه السلام. البته در این مرحله هنوز مکتب کلامی شیعه شکل نیافته بود ولی رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام به شیعیان در باب کلیدی‌ترین مسائل کلامی و اعتقادی، بذر شکل گیری این مکتب را آماده نمود.

کلام امامیه در زمینه تأسیس اصول و قواعد استدلال کلامی و تدوین و تصنیف رساله‌ها و کتاب‌های کلامی نسبت به معتزله و اشاعره پیشتاز بوده است. امام علی علیه السلام نخستین فردی است که پس از قرآن کریم باب تفکر عقلی را بر مسلمانان گشود و اصول معارف و عقاید را، تبیین و تحکیم نموده و در باب توحید و عدل که از مهمترین محورهای کلامی است فرمود: «التوحید الاتتوهمه و العدل الاتتهمه»<sup>۲</sup>. توحید آن است که او را به وهم در نیاوری و عدل آن است که او را بدان چه در خور نیست متهم نداری.

از نظر تألیف در علم کلام، امامان شیعه رساله‌هایی در زمینه مسائل کلامی نگاشته‌اند؛ مانند رساله امام حسن علیه السلام پیرامون مسأله قدر. متکلمان امامیه نیز از قدیم‌ترین ایام درباره موضوعات کلامی دارای تألیف بوده‌اند. چنان که نجاشی در رجالش گفته است: «عیسی بن روضه (تابعی) بر واصل بن عطاء و عمرو بن عبید، مقدم بود و ابوهاشم (ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابیطالب) نیز مقدم بر این دو نفر بود.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. نهج البلاغه: الحکمة ۴۷۰.

هشام بن حکم، از متکلمان شیعه در عصر امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام)، رساله‌ها و کتاب‌های بسیاری در علم کلام نگاشت که از آن جمله: کتاب «الامامة»، کتاب «الجبر و القدر»، کتاب «الاستطاعة»، «الرد علی اصحاب الاثنین» را می‌توان نام برد.<sup>۱</sup>

### رویکردهای رایج میان متکلمان شیعه

**نص گرایی:** «نص» واژه‌ای است که دو کاربرد دارد. گاهی در مقابل ظاهر به کار می‌رود و گاهی به معنای «نقل» است و در مقابل «عقل» مطرح می‌شود. مقصود از «نص» در این نوشتار کاربرد دوم آن است و مراد از آن، هر متنی است که ریشه در وحی (قرآن و حدیث) داشته باشد.

نص گرایی، نظامی فکری است که بر نصوص دینی جمود ورزیده و اندیشه بشری را از دستیابی به توجیه و تبیین عقلانی بسیاری از معارف دینی ناتوان می‌پندارد. این روش یگانه مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می‌داند.

**عقل گرایی:** مقصود از عقل گرایی در مقابل نص گرایی، مکتب فکری است که بر نقش قوه عقل در کسب معرفت تأکید دارد و عقل را ابزاری برای کسب شناخت می‌داند و درصدد است تا گزاره‌های کلامی را با استدلال عقلانی تبیین نماید. پیروان این روش فکری، اعتبار عقل را پذیرفته‌اند و اصول و مبادی عقلی را شالوده معرفت بشری می‌دانند و معتقدند بدون به رسمیت شناختن خرد و اصول عقلی، معرفتی برای انسان حاصل نمی‌شود و معارف دیگر اعم از حسی، تجربی و وحیانی، مبتنی بر مبادی عقلی است. آنان با اعتقاد به هماهنگی بین عقل و نقل، می‌گویند: همان‌گونه که شریعت منبع معرفت انسانی است، عقل نیز از منابع معرفت انسانی است و هر دو از حقیقت عینی و خارجی گزارش می‌کنند و

۱. احمد بن علی نجاشی، اختیار معرفة الرجال (کشی)، ص ۲۵۶-۲۵۷.



گزارش آنها هماهنگ با یکدیگر است. در موارد تعارض بین حکم عقل با وحی، عقل را برمی‌گزینند گرچه نقل را به کلی طرد نمی‌کنند بلکه آن را براساس عقل، تأویل می‌کنند.

ویژگی اصلی این روش «اعتدال» و «میانه روی» است. شیخ مفید بنیانگذار این روش و مؤسس «کلام میانه» است که در مقابل نص گرای شیخ صدوق و «کلام فلسفی» نوبختی‌ها به پاخاسته است.<sup>۱</sup> او با هدف اصلاح استدلال عقلی متکلمان پیشین (نوبختی‌ها) و روی آوردن به روشی میان استدلال عقلی و تفسیر ادله نقلی به طرح، تأسیس و تبیین این روش اقدام کرد. روش اعتدال گرای شیخ مفید را می‌توان از مقایسه آرای او و نوبختیان در مسائل مربوط به «وعید» و «امامت» به دست آورد. دلیل عدول او از مواضع نوبختی‌ها گاه استدلال عقلی و پرهیز از مواضع افراطی و گاه پیروی از اخبار امامان اهل بیت علیهم‌السلام است.

تا پیش از شیخ مفید، تفکر نص گرای اهل حدیث حاکم بود. عقل گرای با ظهور شیخ مفید تأسیس شد و به واسطه شاگردان برجسته او ادامه یافت.

**خردگرایی فلسفی:** این روش با استفاده از عقل و بهره برداری از قواعد و اصول فلسفی به مباحث کلامی می‌پردازد. در این روش پایبندی به کتاب و سنت محفوظ است اما ورود و خروج مباحث و استدلال‌ها، رنگ فلسفی داشته و به قواعد و اصول فلسفی و حتی فلسفه یونان باستان استناد می‌شود، هر چند از آیات و روایات نیز به عنوان موید بهره می‌گیرد. در فلسفی شدن کلام، متکلم ابزارهای لازم برای انجام وظایف خود را از فلسفه وام می‌گیرد و با مبنای صحیح فلسفی به بررسی و تبیین گزاره‌های کلامی می‌پردازد و به تعبیر دیگر به روش فیلسوفان، مدعای متکلمان را اثبات می‌کند.

۱. مارتین مک درموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۱۲.

کلام شیعه - بر خلاف کلام سنی، که صبغه جدلی آن زیاد بود - رنگ استدلال و برهان داشت اما غیر از موارد محدودی از جمله در میان خاندان نوبختی، صبغه فلسفی نداشت اما با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی (۶۲۷ ق) و البته ضرورت و مقتضیات زمان، سیر فلسفی شدن خود را به اوج رساند و به فلسفه نزدیک شد.

### مشاهیر متکلمان امامیه

#### قرن دوم

۱- عیسی بن روضه تابعی؛ در عصر منصور می‌زیست، نخستین فردی است که در علم کلام دست به تألیف زد.

۲- علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار (م ۱۷۹)؛ وی با ابوالهذیل علاف، ضرار بن عمرو و نظام، مناظرات کلامی داشته است. «کتاب الامامه» و «مجالس هشام بن الحکم» از آثار کلامی او است.

۳- هشام بن حکم (م ۱۷۹ یا ۱۹۹ ق)؛ از شاگردان و اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام که در بحث‌های کلامی و به ویژه در مسأله امامت سرآمد دیگران بود.

۴- ابوجعفر احول، ملقب به مؤمن الطاق؛ از شاگردان امام صادق علیه السلام و متکلمان شیعه که تخصص او در کلام و مناظره بیش از هر چیز بود.

۵- قیس الماصر؛ علم کلام را از امام زین العابدین علیه السلام آموخت و در حضور امام صادق علیه السلام با متلکم شامی مناظره کرد.

#### قرن سوم

۱- فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۱)؛ برجسته ترین جنبه علمی وی کلام است. کتب کلامی بسیاری برای وی نقل گردیده که اغلب در رد عقاید و مذاهب انحرافی بوده است.



۲- سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱)؛ کتاب های بسیاری تألیف کرد که از آن جمله: کتاب الرد علی الغلاة، الرد علی المجبره، کتاب الامامة، کتاب الاستطاعة را می توان نام برد.

۳- عبدالله بن جعفر حمیری؛ «کتاب الامامه، کتاب الدلائل، کتاب العظمة والتوحيد، کتاب الغيبة والحیره، کتاب التوحيد و البداء والارادة والاستطاعة والمعرفة» از آثار او است.

۴- حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب «فرق الشیعة» از نخستین دانشمندان مسلمان است که درباره ملل و نحل کتاب نوشته اند و با متکلمان معتزلی و امامی مشهوری چون ابوعلی جبائی، ابوالقاسم بلخی، محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی و ابن قبه رازی، مناظره کرد.

۵- ابوسهل نوبختی؛ متکلم امامی ساکن بغداد از خاندان نوبختیان. وی بخش زیادی از فعالیت های علمی خود را به بحث در زمینه مسأله امامت، به ویژه غیبت امام دوازدهم علیه السلام مصروف داشته است.

#### قرن چهارم

۱- ابن قبه رازی؛ از مناظره ها و مجادله هایی که با متکلمان بزرگ عصر خود داشته چنین برمی آید که در زمان خود در علم کلام از برجستگی ویژه ای برخوردار بوده است.

۲- علی بن حسین مسعودی (م ۳۳۳ یا ۳۴۶)؛ مورخ مشهور و مؤلف مروج الذهب، وی در علم کلام دارای تألیفات متعدد بوده است. نجاشی کتاب های «المقالات فی اصول الدیانات، الصفوة فی الامامة، الهدایة الی تحقیق الولاية، اثبات الوصیة» را به او نسبت داده است.

۳- شیخ صدوق (م ۳۸۱)؛ از شخصیت های بزرگ شیعه که بیشترین شهرت او در علم حدیث است. در زمینه موضوعات کلامی نیز تألیفاتی دارد که همگی را بر مبنای احادیث تألیف کرده است. برخی آثار کلامی او عبارتند از: «التوحيد،



اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه، الاعتقادات، علل الشرایع، النبوة، دلائل الائمة و معجزاتهم، اثبات‌الوصیة، اثبات‌النص علی‌الائمة».

۴- مظفر بن محمد بلخی (م ۳۶۷)؛ از مشایخ شیخ مفید که در علم کلام و به ویژه مسأله امامت تألیفاتی داشته است. نقض کتاب العثمانیة جاحظ، الاغراض و النکت فی الامامة از آثار او است.

۵- ابراهیم بن نوبخت؛ مؤلف کتاب «الیاقوت فی علم الکلام». یاقوت قدیمی‌ترین متن جامع کلام امامیه است که به اثبات عقاید امامیه و رد عقاید مخالفان پرداخته است.

۶- شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ق)؛ تراجم نویسان بر عظمت مقام علمی و برجستگی کلامی او اعتراف نموده‌اند. از معروفترین آثار کلامی او «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات» و «تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد» است.

### قرن پنجم

۱- ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی موسوی معروف به سید مرتضی و ملقب به علم الهدی (۴۳۶-۳۵۵ق)؛ از شخصیت‌های بزرگ علمی امامیه است. خواجه نصیرالدین طوسی هرگاه در مجلس درس خود از وی یاد می‌کرد می‌گفت «صلوات الله علیه» آنگاه روی به حاضران کرده می‌افزود: «کیف لا یصلی علی المرتضی». <sup>۱</sup> «الشافی»، «انقاذ البشر من القضاء والقدر»، «تنزیه الانبیاء و الذخیره فی اصول الدین» مهم‌ترین آثار کلامی اویند. عمده‌ترین موضوعات کلامی آثار سیدمرتضی، مسأله عصمت و امامت، قضاء و قدر و حدوث عالم هستند.

۱. سید بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۸۸. «و کان نصیر الدین الطوسی الفیلسوف الریاضی المشهور یقول اذا جرى ذکر المرتضی فی درسه: «صلوات الله علیه» ثم یتلفت الی القضاء و المدرسین الحاضرن درسه و یقول: کیف لا یصلی علی المرتضی؟».

۲- ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹ق)؛ وی در فنون مختلف علوم عقلی و نقلی صاحب نظر و استاد بود. برخی آثار او از مصادر بحارالانوار بوده اند. مشهورترین اثر کلامی او «کنزالفوائد» است.

۳- محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)؛ معروف به شیخ طوسی؛ وی در علوم مختلف دارای تألیف است. «ریاضة العقول»، «تلخیص الشافی»، «تمهید الاصول»، «الغیبة» و «الاقتصاد فی الاعتقاد» از آثار کلامی او است.

### قرن ششم

۱- امین الاسلام فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ق ۵، ۴۸) مؤلف «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بحث‌های کلامی را در «مجمع البیان» مطرح کرده است کخ بیانگر احاطه وی بر عقاید و آراء متکلمان و تسلط و مهارت او در علم کلام است.

۲- احمد بن ابی طالب طبرسی؛ استاد ابن شهر آشوب و مؤلف کتاب «الاحتجاج» از محدثان و متکلمان امامیه در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است.

۳- سدیدالدین حمصی رازی؛ بین سال‌های ۵۸۰ تا ۵۹۰ ق فوت کرده است. کتاب «التعلیق العراقی» همان کتاب «المنتقذ من التقلید و المرشد الی التوحید» است که نگارش آن در سال ۵۸۱ به اتمام رسیده است.

۴- ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۳ یا ۵۸۸) از مشهورترین آثار او معالم العلماء، مناقب آل ابیطالب و متشابه القرآن است که کتاب اخیر حاوی نکات و فواید کلامی است.

### قرن هفتم

۱- خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)؛ خواجه نصیر نویسنده کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در علوم مختلف است. مشهورترین اثر او در کلام «تجرید الاعتقاد» است.



۲- کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی مشهور به ابن میثم (م ۶۷۹ یا ۶۹۹ق)؛ شارع نهج البلاغه، شهرت عمده ابن میثم در کلام است و آثار زیادی در این زمینه به او نسبت داده اند که «قواعد المرام فی علم الکلام»، «البحر الخضم فی الالهیات»، «رساله فی الوحی والالهام»، «غایه النظر فی علم الکلام»، «النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه» از آنها است.

۳- علی بن سلیمان بحرانی؛ استاد ابن میثم و مؤلف کتاب «الاشارات فی علم الکلام». کتاب «اشارات» وی را ابن میثم و کتاب دیگرش به نام «رساله العلم» را خواجه نصیرالدین طوسی شرح کرده است.

۴- حسن بن یوسف بن علی بن مطهر مشهور به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق)؛ از متکلمان نامدار امامیه که مبانی کلامی و اعتقادی شیعه را با تکیه بر مبانی عقلی تبیین کرد. «نظم البراهین فی اصول الدین»، «نهایه المرام فی علم الکلام»، «نهج المسترشدین فی اصول الدین»، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، «انوار الملكوت فی شرح الیاقوت»، «کشف الحق و نهج الصدق»، «منهاج الکرامه فی اثبات الامامه» و «الباب الحادی عشر» از جمله آثار کلامی او است.

### مسائل کلامی مورد اختلاف امامیه و معتزله

آیت الله سبحانی فهرست مسائل کلامی که امامیه در آنها با معتزله اختلاف دارد، بر شمرده است:<sup>۱</sup>

**شفاعت:** مسلمانان همگی در اصل شفاعت اتفاق نظر دارند؛ امامیه و اشاعره معتقدند مرتکبین گناه کبیره با شفاعت پیامبر ﷺ از جهنم خارج شده و یا در عذاب شان تخفیف داده می شود ولی معتزله بودند شفاعت تنها به انسان‌های مطیع که مستحق ثواب هستند می‌رسد و در اثر آن درجه آنان افزوده می‌شود.

۱. جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۶، ص ۲۶۱.



**مرتکب گناه کبیره:** از نظر امامیه و اشاعره مرتکب گناه کبیره مؤمن محسوب می شود اما فاسق است اما معتزله معتقدند چنین شخصی نه مؤمن است و نه کافر، بلکه بین کفر و ایمان (منزله بین المنزلتین) قرار دارد.

**بهشت و جهنم:** امامیه و اشاعره معتقدند بهشت و جهنم هم اکنون خلق شده وجود دارند اما بیشتر معتزلیان گفته اند بهشت و جهنم هم اکنون وجود ندارند.

**امر به معروف و نهی از منکر:** امامیه و اشاعره معتقد به وجوب نقلی امر به معروف و نهی از منکر هستند، اما معتزله قائل به وجوب عقلی آن شده اند. **احباط:** امامیه و اشاعره احباط را باطل دانسته و تنها در بعضی گناهان خاص، مانند شرک آن را جاری می دانند؛ اما معتزله معتقد بودند گناه متأخر، ثواب متقدم را از بین می برد. مثلاً اگر کسی تمام عمر عبادت کند و در آخر عمر دروغی بگوید گویا اصلاً عبادتی نکرده است.

**عقل و شرع:** معتزله در تمسک به عقل راه افراط در پیش گرفتند، بطوری که روایاتی را که با عقل آنان ناسازگار بود مردود می دانستند.

**توبه:** معتزلیان می گفتند توبه عقلاً ساقط کننده عذاب است اما امامیه و اشاعره قبول توبه را فضل خداوند می دانند نه به وجوب عقلی.

**برتری پیامبران بر ملائکه:** از دیدگاه امامیه پیامبران از ملائکه برترند اما معتزلیان با این مساله مخالفت ورزیدند.

**تفویض:** معتزله قائل به تفویض بودند اما شیعه معتقد به امر بین الامرین است. مراد از امرین جبر و تفویض است. بنابر نظریه جبر، اراده انسان در افعال او دخالت ندارد و کارهای او محتوم و بیرون از اختیار اوست و بنابر نظریه تفویض، اراده انسان در افعالش از هر جهت مؤثر است و قدرت خداوند هیچ



تأثیری در آنها ندارد، بلکه خداوند فقط انسان و قدرت او را به وجود آورده است. «امر بین الأمرین» این دو نظریه را باطل می‌شمارد و در کارهای اختیاری انسان، هم اراده خدا و هم اراده انسان را مؤثر می‌شمرد و این دو اراده را در طول هم می‌داند؛ این، همان حقیقت اختیار انسان در کارها است.<sup>۱</sup>

**تکلیف:** شیعه و اشاعره برای ابتدای تکلیف، وجود پیامبران را ضروری می‌دانند اما معتزله معتقد بودند عقل مستقل از نقل می‌تواند در این زمینه عمل نماید.

شیعه و معتزله در مسائل بسیاری با یکدیگر اختلاف دارند و اگر شیعه افکار خویش را از معتزله گرفته باشد، این اندازه اختلاف با آنان قابل توجیه نیست. در اینجا به برخی دیگر از اختلافات که در کتب مختلف ذکر شده اشاره می‌کنیم:

۱. اتفق اهل الامامة علی انه لا بد فی کل زمان من امام موجود... و اجمعت المعتزلة علی خلاف ذلک وجواز خلو الازمان الكثيرة من امام موجود.<sup>۲</sup>
۲. اتفقت الامامية علی ان الامامه لا تثبت مع عدم المعجز لصاحبها الا بالنص علی عینه والتوقیف و اجمعت المعتزلة... علی خلاف ذلک.<sup>۳</sup>
۳. اتفقت الامامية علی ان الامامة بعد النبی ﷺ فی بنی هاشم خاصة... و اجمعت المعتزلة... علی خلاف ذلک.<sup>۴</sup>
۴. اتفقت الامامية علی ان رسول الله ﷺ استخلف امیر المؤمنین ﷺ فی حیاته و نص علیه... و اجمعت المعتزلة... علی خلاف ذلک.<sup>۵</sup>

۱. علامه طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۷۴، پاورقی.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۴.

۳. همان جا.

۴. همان جا.

۵. همان جا.

۵. اتفقت الاماميه على ان النبي ﷺ نص على امامة الحسن و الحسين بعد امير المؤمنين عليا... و اجمعت المعتزلة... على خلاف ذلك.<sup>۱</sup>
۶. اتفقت الامامية على ان الامام الدين لا يكون الا معصوما من الخلف الله تعالى... و اجمعت المعتزلة... على خلاف ذلك.<sup>۲</sup>
۷. اتفقت الامامية على ان رسول الله ﷺ نص على بن الحسين و... و اجمعت المعتزلة... على خلاف ذلك.<sup>۳</sup>
۸. اتفقت الامية على ان الائمة بعد الرسول ﷺ اثني عشر اماما و خالفهم في ذلك كل من عداهم من اهل الملة.<sup>۴</sup>
۹. اتفقت الامية... على ان المتقدمين على امير المؤمنين ضلال فاسقون... و اجمعت المعتزلة على خلاف ذلك.<sup>۵</sup>
۱۰. اتفقت الامامية و الزيدية و الخوارج عليان الناكثين و القاسطين من اهل البصرة و الشام اجمعين، كفار ضلال ملعونون بحربهم امير المؤمنين عليا... و اجمعت المعتزلة سوى العزال و عمر بن عبيد ابن باب... على خلاف ذلك.<sup>۶</sup>
۱۱. اتفقت الامامية و الزيدية و جماعة من اصحاب الحديث عليان الخوارج... في النار بذلك مخلدون و اجمعت المعتزلة على خلاف ذلك.<sup>۷</sup>
۱۲. اتفقت الامامية على ان من انكر امامة احد الائمة و جحد ما اوجبه الله تعالى من فرض الطاعة فهو كافر ضال مستحق للخلود في النار و اجمعت المعتزلة على خلاف ذلك.<sup>۱</sup>

۱. همان جا.

۲. همان، ص ۴ و ۵.

۳. همان، ص ۵.

۴. همان، ص ۶.

۵. همان جا.

۶. همان جا.

۷. همان جا.

١٣. اتفقت الامامية على ان العقل محتاج في علمه و نتائجه الى السمع و انه غير منفك عن سمع ينبه العاقل على كيفية الاستدلال و انه لا بد في اول التكليف و ابتدائه في العالم من رسول و وافقهم في ذلك اصحاب الحديث و اجمعت المعتزلة... على خلاف ذلك.<sup>٢</sup>

١٤. اتفقت الامامية على وجوب رجعة كثير من الاموات الى الدنيا قبل يوم القيامة و ان كان بينهم في معنى الرجعة اختلاف و اتفقوا على اطلاق لفظ البداء في وصف الله تعالى و ان ذلك من جهت السمع دون القياس و اتفقوا عليان ائمة الضلال خالفوا في كثير من تأليف القرآن و عدلوا عن موجب التنزيل و سنة النبي ﷺ و اجمعت المعتزلة... على خلاف الامامية في جميع ما عددناه.<sup>٣</sup>

١٥. اتفقت الامامية على ان الوعيد بالخلود في النار متوجه الى الكفار خاصة دون مرتكبي الذنوب من اهل المعرفة بالله تعالى و الاقرار بفرائضه من اهل الصلاة... و اجمعت المعتزلة على خلاف ذلك و زعموا ان الوعيد بالخلود في النار عام في الكفار و جميع فساق اهل الصلاة.<sup>٤</sup>

١٦. اتفقت الامامية على ان من عذب بذنبه من اهل الاقرار و المعرفة و الصلاة لم يخلد في العذاب و اخرج من النار الى الجنة... و اجمعت المعتزلة على خلاف ذلك.<sup>٥</sup>

١٧. اتفقت الامامية على ان رسول الله ﷺ يشفع يوم القيامة لجماعه من مرتكبي الكبائر من امته و ان امير المؤمنين عليا يشفع في اصحاب الذنوب من شيعته و ان ائمة آل محمد (عليهم السلام) يشفعون كذلك... و اجمعت المعتزلة

١. همان جا.

٢. همان جا.

٣. همان جا.

٤. همان جا.

٥. همان جا.

علی خلاف ذلك و زعمتان شفاعة رسول الله للمطيعين دون العاصين و انه لا يشفع في مستحق العقاب من الخلق اجمعين.<sup>۱</sup>

۱۸. اتفقت الامامية على ان مرتكب الكبائر من اهل المعرفة و الاقرار لا يخرج بذلك عن الاسلام... و اجمعت المعتزلة... على خلاف ذلك.<sup>۲</sup>

۱۹. اتفقت الامامية على ان الاسلام غير الايمان... و اجمعت المعتزلة... على خلاف ذلك.<sup>۳</sup>

۲۰. اتفقت الامامية على ان قبول التوبة تفضل من الله عزوجل و ليس بواجب في العقول اسقاطها لما سلف من استحقاق العقاب... و اجمعت المعتزلة على خلافهم و زعموا ان التوبة مسقطه لما سلف من العقاب على الوجوب.<sup>۴</sup>

۲۱. معتزله قائل به تفويض است و می گوید: «افعال العباد غير مخلوقة فيهم و انهم المحدثون لها<sup>۵</sup> و... ان العبد قادر خالق لافعاله خیرها و شرها و ان الله تعالى ليس له في افعال العباد المكتسبه صنع و لا تقدير لا بايجاد و لا نفی»<sup>۶</sup> ولى شيعه معتقد به امر بين امرين است.<sup>۷</sup>

۲۲. اماميه معتقد است اگر نصوص شرعی بر خلاف احکام قطعی عقل دلالت داشته باشد، باید تأویل شود ولی معتزله در پیروی از عقل افراط کرده تا جایی که برخی از نصوص شرعی را که با عقل تلائم ندارد، منکر شده است.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۹ و ۱۰.

۲. همان، ص ۹ و ۱۰.

۳. همان جا.

۴. همان، ص ۱۰.

۵. قاضی عبدالجبار، شرح اصول الخمسه، ص ۳۲۳.

۶. عبدالقاهر البغدادی، الفرق بين الفرق، ص ۹۴.

۷. شیخ صدوق، اعتقادات صدوق، ص ۶۹.

۸. محمد جواد مغنیه، معالم الفلسفة الاسلامیه، ص ۱۷۳.



۲۳. امامیه امر به معروف و نهی از منکر را به دلیل کتاب و سنت واجب می‌دانند و معتزله به حکم عقل آن را واجب می‌دانند.<sup>۱</sup>

۲۴. معتزله میان وجود و عدم به حد وسط معتقد است و آن را حال می‌نامند، اما امامیه هیچ اعتقادی به آن ندارد و می‌گویند بین وجود و عدم حد فاصلی نیست.<sup>۲</sup>

### شیعه، اصول خود را از معتزله نگرفته است

برای ردّ این ادّعا که شیعه، اصول خود را از معتزله نگرفته است، ادلّه متعددی وجود دارد:

الف) ردّیات شیعه بر معتزله: در طول تاریخ، ردّیات متعددی بر آراء و آثار معتزله از سوی شیعه نوشته شده است، که به بیان چند مورد می‌پردازیم:

۱- «الرّدّ علیّ المعتزله فی امامه المفضول»، تألیف ابو جعفر مؤمن الطاق.

۲- «الرّدّ علیّ المعتزله فی الوعید»، تألیف شیخ مفید.

۳- «الرّدّ علیّ المعتزله فی امر طلحه و الزبیر» تألیف هشام ابن الحکم.

۴- «الرّدّ علیّ المعتزله» تألیف هشام بن الحکم

۵- «جواب بعض المعتزله فی أنّ الإمامه لا تكون الا بالنص»، تألیف سید

مرتضی علم الهدی

۶- «الرّدّ علیّ ابي علیّ الجبائی فی التفسیر» تألیف شیخ مفید

۷- «الرّدّ علیّ ابي الهذیل العلاف فی أنّ نعیم أهلا لجنه منقطع»، تألیف ابو محمد

حسن بن موسی نوبختی.

۸- «المستثبت»، تألیف ابن قبه رازی، در ردّ «المسترشد»، ابوالقاسم بلخی

نوشته است.

۱. همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۲.



با وجود این همه ردیات از سوی شیعه بر معتزله، چگونه می‌توان مدعی شد که شیعه اصول خویش را از ایشان گرفته است؟! (ب) تقبیح معتزله از سوی شیعه: معتزله از طرف ائمه شیعه علیهم‌السلام و دانشمندان شیعه مورد تقبیح قرار گرفته‌اند.

### تقدم و تأخر تاریخی

یکی دیگر از شاخص‌هایی که می‌توان برای سنجش استقلال کلام شیعه در نظر گرفت، توجه به تقدم و تأخر تاریخی آن از مکتب معتزله است. شاید در ساختار و تدوین مسائل کلامی معتزلیان پیش قدم شده باشند اما با مراجعه به متون و کتبی مثل «فهرست رجال نجاشی» نشان می‌دهد که بسیاری از اصحاب ائمه علیهم‌السلام از همان قرن دوم کتاب‌های کلامی داشته‌اند و در آن استدلال‌های کلامی امامان شیعه را نقل کرده‌اند. تقدم تاریخی تدوین کلام معتزله نمی‌تواند دلیلی بر وابستگی کلام شیعه به آن‌ها باشد.

در بین اندیشه‌های معتزله، مساله عدل و توحید جزء مهمترین بخش اندیشه آنان است. برخلاف ادعای خیاط که در این مسائل شیعه را وامدار معتزله می‌انگارد، این معتزله اند که در این مباحث تحت تأثیر امام علی علیه‌السلام بوده‌اند.<sup>۱</sup> (فاما امیر المؤمنین فخطبه فی بیان نفی التشبیه و فی اثبات العدل اکثر من ان تحصی).<sup>۲</sup>

سید مرتضی، از بین متفکران شیعه این نکته را بیان کرده است. او در امالی می‌نویسد: «اعلم ان اصول التوحید و العدل ماخوذة من کلام امیر المؤمنین علی علیه‌السلام و خطبه؛ انها تتضمن من ذلك ما لازیاده علیه تفصیل و لاغایه و راه و

۱. ر.ک: بلخی، ذکر المعتزله، ص ۶۴؛ قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و ذکر المعتزله، ص ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۳، ۲۱۴ و ۲۱۵؛ المنیة و الامل، ص ۱۷ و ۱۸؛ البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۴؛ نشوان الحمیدی، الحور العین، ص ۲۶۰.

۲ فضل الاعتزال، قاضی عبدالجبار، ص ۱۵۰.

من تأمل الماثور فی ذلک من کلامه علم ان جمیع ما اسهب المتکلمون فی تصنیفه و جمیعه انها هوتفصیل لتلک الجمل و شرح لتلک الاصول»<sup>۱</sup>.  
عده‌ای از معتزله، سر سلسله اعتزال خود را امام علی علیه السلام قرار داده‌اند و گاهی هم به جز امام علی علیه السلام، از دیگر امامان شیعی هم یاد کرده‌اند. صاحب طبقات المعتزله، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را از متقدمان معتزله شمرده است.<sup>۲</sup> قاضی عبدالجبار در طبقات المعتزله؛ امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام باقر علیه السلام را از متقدمان معتزله شمرده است.<sup>۳</sup> گاهی سندی ذکر کرده‌اند که اندیشه‌های معتزله از طریق ابوهاشم به امام علی علیه السلام برمی‌گردد؛ نظیر آنچه ابن ندیم در الفهرست آورده است؛<sup>۴</sup> که سند مستقلى است و از طریق بلخی نیست.

### نتیجه‌گیری

شیعه در کلام و در عقائد خود علاوه بر این که مشی متمایزی از معتزله دارد تقدم تاریخی هم بر معتزلیان دارد، اگرچه برخی گفته‌اند که شیعه در اصول و عقاید خود جیره خوار معتزله است و یا اینکه شیعه در اصول عقائد، معتزلی است.

امامیه از دیرترین زمان، همواره در زمانی که اعتزال با حمایت حاکمان رواج پیدا کرده بود، بحث و مناظره و مبارزه با تفکر و مکتب اعتزال داشته است. علاوه بر این با نگاهی به انحرافات معتزله و همچنین اصول پنج‌گانه آنان، آن چه که درباره آنان به شیعه نسبت داده شده است از اساس باطل و موهوم است، چرا که میان آرای امامیه در توحید، عدل، وعد، وعید، منزله بین المنزلین و امر به معروف

۱. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. قاضی عبدالجبار همدانی، طبقات المعتزله، ص ۱ و ۱۵؛ المنیه و الامل، ص ۱۷ و ۲۲.

۳. قاضی عبدالجبار همدانی، طبقات المعتزله، ص ۲۱۴.

۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۰۲.

و نهی از منکر در مقایسه با معتزلیان کنیم. هیچ یک از این اصول حتی اصل پنجم را که قرآن و سنت بر آن تاکید دارند، مورد توافق این دو مکتب نیست. امامیه می‌گویند که امر به معروف و نهی از منکر بنا به نص الهی از امور واجب هستند، اما معتزله معتقد است که این دو به حکم عقل واجبند نه به حکم شرع.

در مورد چهار اصل دیگر هم همین طور است. گرچه در پاره‌ای از موارد اشتراکات اندکی در خصوصیات بعضی از اصول می‌باشد لیکن در خلال برخی ادعاهایشان به چیزهایی معتقدند که با اصول امامیه به شدت منافات دارد و حتی امامیه در رد و انکار آن‌ها کتاب‌ها و سخنان و مناظراتی را به میدان عمل آورده‌اند.

## فهرست منابع

نهج البلاغه

۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م.
۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دار المعرفه، ۱۸۷۲م.
۴. البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۹۷۷م.
۵. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱م.
۶. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱م.
۷. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۷ق.
۸. سید مرتضی، امالی، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۹. سید بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، قم، منشورات مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۰. شیخ مفید، اوائل المقالات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه رئالیسم، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، تعالیم اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۱۴. قاضی عبدالجبار، شرح اصول الخمسه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۴ق.
۱۵. القاضی، عبدالجبار، فصل الاعتزال و طبقات المعتزله. بیروت، انتشارات الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۱۶. مارتین مک درموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، مک گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۷. محمد جواد مغنیه، معالم الفلسفه الاسلامیه، بیروت، دارالجواد، ۱۹۸۶م.
۱۸. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ش.
۲۰. نجاشی، احمد بن علی، اختیار معرفه الرجال (کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.



